

تأثیر میترائیسم بر مسیحیت

پرستش به مستی است در کیش مهر / برون اند زین جرگه هشیارها

«علامه طباطبائی»

تأثیرگذاری ادیان و مذاهب بر یکدیگر از نظر تاریخ‌دانان و دین‌پژوهان امری روشن و شناخته‌شده است. پیروان یک آیین در برخورد با پیروان سایر ادیان، برخی از عقاید و مراسم را از آن‌ها وام می‌گرفتند و یا به آن‌ها وام می‌دادند. تأثیرات دین یهود بر مسیحیت و هر دوی این‌ها بر ادیان متأخر، موضوعی نیست که از چشم هیچ فرد حقیقت‌جویی پنهان بماند. زرتشت (Zoroaster) که آیین جدیدی برای ایرانیان به ارمغان آورده بود، در پایان ناچار شد بسیاری از عقاید و مراسم «کیش مهر» را در آیین تازه‌ی خود نیز به رسمیت بشناسد. «کیش مهر» باستانی‌ترین آیین آریایی‌هاست که ریشه در خورشیدپرستی - جهان‌گیرترین آیین در تاریخ بشر - دارد. کیش مهر نه تنها بر زرتشت‌گری (Zoroastrianism) بلکه بر مذاهب بعدی خود به‌ویژه مسیحیت تأثیر چشم‌گیری داشته است.

در این‌جا در سه قسمت به بررسی این موضوع می‌پردازیم. در قسمت اول به بررسی خورشیدپرستی و تاریخچه‌ی کیش مهر خواهیم پرداخت. در قسمت دوم عوامل و راه‌های انتقال این آیین به اروپا و تبدیل شدن آن به میترائیسم را بررسی می‌کنیم و در آخر شباهت‌های میان این دین و مسیحیت را برمی‌شماریم و مقاله را با نتیجه‌گیری‌ای که پس از بررسی‌های بسیار به آن رسیده‌ایم ارائه می‌دهیم؛ به اعتقاد ما به دلیل تقدم زمانی گسترش کیش مهر بر ظهور حضرت مسیح در اروپا، این شباهت‌ها نشانه‌ی تأثیرگذاری میترائیسم بر مسیحیت و پیروان مسیح است که می‌تواند برای مسیحیان و ما ایرانیان که میراث‌داران میترائیسم هستیم جذاب و سودمند باشد.

۱- خورشیدپرستی و کیش مهر

انسان‌های اولیه همیشه از تاریکی و سردی شب در هراس بودند و این شرایط سخت را به نیروهای اهریمنی نسبت می‌دادند و در مقابل، خورشید را مظهر نیکی و منشأ روشنایی دانسته و آن را مقدس می‌شمردند. علت پرستش خورشید در اکثر نقاط جهان این بوده که این پدیده از جمله اولین پدیده‌های موجود در طبیعت به حساب می‌آمده که نقش اساسی در زندگی مردمان ابتدایی داشته است. انسان‌های اولیه بعد از این‌که از نقش خورشید در زندگی روزانه‌ی خود آگاه گردیدند، این پدیده را چهره و نمایی مرئی از آفریننده‌ی خود تصور نموده، در نتیجه مراسم و آیین‌هایی جهت رضایت او انجام دادند؛ به عنوان مثال بامدادان در هنگام طلوع خورشید به سمت آن ایستاده و رازونیز می‌نمودند و همین راز و نیاز و دعا در مقابل خورشید صبح‌گاهی زمینه‌ی پیدایش قدیمی‌ترین تفکر مذهبی در میان بشریت گردید.

انسان‌ها بعد از آن‌که به مرحله‌ی کشاورزی و دامداری و استقرار دائم پا نهادند و در مرحله‌ی بعد موفق به کتابت و نقاشی گردیدند، سعی نمودند محیط پیرامون خود را بر روی سنگ، خارا سنگ و داخل غارها و در سپس بر روی آثار سفالین و غیره تصویر نمایند. آن‌ها حیوانات، گیاهان و دیگر موجودات اطراف خود را دیده و تصویر واقعی یا تجریدی آن‌ها را کشیدند و از آن‌جا که آدمی نتوانست شکل خاصی برای خورشید، برجسته‌ترین پدیده‌ی موجود در طبیعت و جهان، در نظر بگیرد ابتدا آن را به صورت سمبلیک (+) و با گذشت زمان که از نقش خورشید در پیدایش فصول و به‌وجود آمدن روز و شب آگاهی یافت، آن را به صورت چلیپای شکسته Swastika (卐) کشید. احتمالاً چلیپای راست‌گرد بیانگر طلوع خورشید و روز و چلیپای چپ‌گرد بیانگر غروب خورشید و شب بوده است.

گویا پرستش مهر از دوران پیش از مادها در ایران رواج داشته است. به گفته‌ی هرودوت (Herodot) تاریخ‌نگار یونانی، مَغ‌ها^۱ یکی از قبایل مادها بودند که نقشی چون غیب‌گویان و کاهنان یونانی بر عهده داشتند. گویا پس از چیرگی آیین زرتشت، مَغ‌ها به‌ظاهر به ترویج این دین پرداختند، اما آرام‌آرام اندیشه‌های مهرپرستی را وارد آیین تازه کردند تا جایی‌که روحانیان زرتشتی ناچار شدند مهر را در گروه ایزدان آفریده‌ی اهورامزدا قرار دهند. در اوستا (Avesta) نام «مهر» چند بار در کنار نام اهورامزدا آمده است (Dehno ۴۴).

شاهان هخامنشی میترا را هم‌پای اهورامزدا به عنوان مظهر شجاعت، قهرمانی و وفاداری به سرزمین‌های دیگر بردند. در آسیای صغیر با چیرگی فرهنگ و زبان یونانی مهر به میترا Mithra مبدل گشت و با آپولو (خدای خورشید) در هم آمیخت و صورتی انسانی گرفت (Viansey ۱۸) دوران اشکانی اوج گسترش آیین مهر در ایران و خارج از ایران بود تا جایی که دو تن از پادشاهان بزرگ اشکانی خود را «مهرداد» لقب دادند. این پادشاهان در قرن‌های دوم و اول قبل از میلاد مسیح می‌زیسته‌اند. (Dehno ۴۶) در همین دوران راه‌های نفوذ این آیین ایرانی به اروپا هموارتر شد.

۲- ورود کیش مهر به اروپا

در دوران اسکندر و جانشینانش، شهرهای یونان نشین بسیاری برای کنترل ایرانیان در کنار شهرهای ایرانی ساخته شد که زمینه‌ی آشنایی یونانیان را با کیش مهر فراهم آورد. گرچه یونانیان با ساختن مجسمه‌های فراوان از خدایان خود سعی می‌کردند باورهای خود را در میان ایرانیان رواج دهند اما در عمل، خدای ایرانیان، میترا را با خود به آسیای صغیر و سپس به یونان و روم بردند (Dehno ۴۵).

^۱ اصطلاح «Magic» از همین ریشه‌ی «مغ» آمده است.

در این میان، نظامیان نقش مهمی برعهده داشتند. میترا خدای شجاعت، وفاداری و پیمان، و جنگ با تاریکی و پلیدی بود که می‌توانست برای نظامیان خدای جذابی باشد! از سوی دیگر سلسله مراتب (Sacraments) در میترائیسم جایگاه ویژه‌ای داشت که این نیز به نظر، با روحیه‌ی نظامی بسیار تناسب دارد. جالب است بدانیم که زنان اجازه‌ی ورود به مهرابه‌ها یا پرستش‌گاه‌های (Mithraeum) کیش مهر را نداشتند ولی می‌توانستند خدای مهر را در دل پرستش کنند اما اجازه‌ی طی کردن هفت مرحله‌ی (Seven sacraments or mithraic ranks) میترائیسم را نداشتند که این موضوع نیز می‌تواند میترائیسم را با روحیه‌ی نظامی‌گری سازگارتر نماید.

نکته‌ی مهم دیگر این است که یکی از سنت‌های رایج در میان سربازان رومی، پذیرش خدایان دشمن بود، تا از این طریق خود را از حمایت این خدایان نیز بهره‌مند کنند که گویا در این میان میترا و آناهیتا بیش از دیگر خدایان ایرانی مورد توجه قرار گرفتند (۳-۱ Speidel). باید توجه داشته باشیم که در دوران باستان، تعصبات مذهبی به شکل امروزی آن مطرح نبود و انسان‌ها هیچ ضرورتی نمی‌دیدند که در آرای دینی خود انسجام منطقی به‌وجود آورند؛ بنابراین به خود اجازه می‌دادند تا از تفکرات چند دین بهره ببرند و به چند خدا ایمان داشته‌باشند به همین دلیل میترا توانست به روم و یونان راه پیدا کند.

۳- تأثیرات میترائیسم بر مسیحیت

شبهات‌های بسیاری در مراسم و اعتقادات این دو آیین می‌توان پیدا کرد. این شبهات‌ها به حدی بارز و جدی و پرنفوذ است که نمی‌توان آن را حاصل تصادف یا اشتراک در اصول اعتقادی در میان ادیان دانست. احتمالاً به این دلیل که کیش مهر بسیار کهن‌تر از مسیحیت است و میترائیسم به ۴۰۰ سال قبل برمی‌گردد و چند قرن پیش از پیدایش مسیحیت وارد اروپا شده‌است، این شبهات‌ها دلیل تأثیرگذاری میترائیسم بر مسیحیت است و نه حالت دیگری. در ادامه مهم‌ترین و روشن‌ترین این همانندی‌ها را برمی‌شماریم:

۱- روز یکشنبه. با توجه به اهمیت خورشید در میترائیسم، روز یکشنبه یا *dies solis* روز مقدس کیش مهر و میترائیسم بوده‌است که به مسیحیت نیز وارد شده‌است. دقت کنید که مسیحیان به یکشنبه، «Sunday» یا همان روز خورشید می‌گویند!

۲- ستایش خورشید. معمولاً در ورودی کلیساها را به سوی مشرق می‌ساختند و مسیحیان در سده‌های آغازین هنگام برآمدن و فرومردن آفتاب بر فراز بلندی‌ها می‌ایستادند و خورشید را ستایش و کرنش می‌کردند تا جایی که پاپ لویی یکم گفته بوده‌است: «مسیحیان به کلیسا می‌روند اما به جای آن که خدای یگانه را پرستش کنند به ستایش خورشید می‌پردازند». هم او بود که در برانداختن میترائیسم و پرستش خورشید چنان پای فشرد که مردم دیگر جرئت نگاه کردن به خورشید و ستارگان را نداشتند (۲۰۶ Shwerrtheim).

۳- آذین بستن کاج و سرو (جشن کریسمس). درخت کاج و سرو از جمله درختان مقدس در آیین مهر و میترائیسم بود. تصویری از میترا و یازارن دوگانه‌ی او در دیپورگ آلمان به‌دست آمده که در حال بیرون آمدن از درون برگ‌های درخت کاج هستند. علت احتمالی تقدس درخت کاج در کیش مهر، مقاومت آن در برابر سخت‌ترین شرایط زمستانی و نیروهای اهریمنی است. پیروان میترا در شب یلدا (Solstice) کاج را می‌آراستند و دو رشته نوار، یکی سیم‌گون (نقره‌ای) و دیگری زرین به نشانه‌ی کهکشان‌های دور و نزدیک به دور آن‌ها می‌پیچیدند. چراغانی کردن این درختان در آغاز سال نو توسط مسیحیان گویا تقلیدی از آداب میترائیسم است. ستاره‌ای که بالای درخت کاج می‌آویزند نمادی از روشنایی و یادآور درخشیدن خورشید از فراز درخت کاج است (۸۸ Dehno).

۴- زادروز مسیح. پیروان میترائیسم بر این باور بودند که میترا در درازترین شب سال، یلدا، به دنیا آمده‌است. در نظر پیروان این دین، میترا در لحظه‌ای متولد شد که چیزی نمانده‌بود تاریکی بر روشنی پیروز گردد و دنیا را تاریکی فراگیرد. میترا با تولد خود در شب یلدا- که در زبان یونانی به معنای تولد است- توانست دنیا را از تاریکی نجات دهد (۸۷ Dehno). تولد مسیح را ۲۵ دسامبر می‌دانند که بسیار نزدیک به شب یلدا در تقویم کنونی است. شاید این چند روز اختلاف از تغییر تدریجی تقویم‌ها در طول این دو هزار سال حاصل شده‌باشد زیرا همان‌طور که می‌دانیم معمولاً تعیین حساب سال و ماه در عهد قدیم به شکل کاملاً دقیق ممکن نبوده‌است و هر چندصدسال یک‌بار تقویم‌ها در حد چند روز پس و پیش می‌شده‌اند.

۵- نام مسیح. میترا در فارسی «مهر» خوانده‌می‌شود و در اروپا *Mithra*. نمی‌تواند شبهات آوایی این دو با نام مسیح *Messiah* اتفاقی باشد و احتمالاً مسیح تغییر شکل یافته‌ی همان *Mithra* است.

۶- نداشتن پدر. صخره‌ای آستن می‌شود و میترا از دل آن به دنیا می‌آید. صخره و کوه در این آیین نماد آسمان است؛ بنابراین میترا زاده‌ی آسمان است و پدری برای او نمی‌شناسیم، هم‌چنان که مسیحیان نیز باورمندند که حضرت مریم بدون در کار بودن شوهری باردار شد و از آسمان نطفه‌ای در بطن او جای گرفت (۹۱ Vermaseren).

۷- ازدواج نکردن (Remaining Celibate). گویا پیروانی که در مرحله‌ی همسری (bridegroom)^۱ باقی می‌ماندند و امکان ارتقا به مراحل بالاتر را به‌دست نمی‌آوردند، وفادارانه تا پایان عمر هم‌بستری میترا را اختیار می‌کردند. احتمال می‌رود که پیروان مراحل بالاتر نیز از ازدواج خودداری می‌کردند. این عدم رغبت به ازدواج از سنت‌های فکری مهم در دین مسیحیت نیز هست (۲۰۱-۲۰۰ Vermaseren).

^۱ یکی از مراحل هفت‌گانه‌ی کیش مهر. راستی هفت مرحله بودن عرفان و مراحل هفت‌گانه‌ی کیش مهر هم اتفاقی نیست. درباره‌ی تأثیرگذاری‌های کیش مهر بر تصوف و عرفان پس از اسلام، خودتان تحقیق کنید و نتیجه‌ی تحقیقات خود را برای سایت ما بفرستید.

۸- عروج به آسمان. میترا پس از کشتن گاو و برگزاری میهمانی با یارانش، بر گردونه (ارابه) ی Sol، خدای خورشید، سوار می‌شود و در مسیری پیچاپیچ از میان هفت اختر به آسمان عروج می‌کند، نظیر عروج عیسی مسیح به آسمان. هم‌چنین هنرمندان مسیحی در تصویر کردن سفر روح به آسمان تحت تأثیر تصویرهای برجامانده از پرستندگان میترا بوده‌اند (Vermaseren ۱۲۷).

۹- تقدس عدد هفت. در میترائیسم، میترا و دو یار همیشگی‌اش به آسمان می‌روند. میترا در آسمان هفتم، خورشید را پدید می‌آورد و یاران او ۶ ستاره‌ی تیر، ناهید، ماه، بهرام، کیوان و برجیس (مشتری) را. روح انسان از آسمان هفتم به زمین هبوط می‌کند و در گذر از هر آسمان ویژگی آن آسمان را کسب می‌کند؛ پس انسان باید با پالایش روحش دوباره از این هفت مرحله بگذرد و با میترا یا خورشید یکی شود. این باور موجب تقدس عدد هفت در آیین میترا بوده‌است. در دین مسیحیت نیز عدد هفت عددی مقدس فرض می‌شود. در مکاشفه‌ی یوحنا (Johannas) - که قدیمی‌ترین اثر باقی مانده درباره‌ی مسیح است و حدود ۶۸ تا ۶۹ م نوشته شده‌است - بارها به عدد هفت اشاره شده‌است (Shwerrthiem ۲۰۹).

احتمالاً تقدس عدد هفت برای ما ایرانی‌ها نیز ریشه در همین اعتقاد دیرینه داشته‌باشد که به اروپا نیز سرایت کرده‌است.

۱۰- سه‌گانگی (Trinity). در تمام سندها و سنگ‌نگاره‌های برجامانده از میترا، دو یار دیگر در کنار میترا هستند. آریا من Aryaman (ایزد نگهبان ایرانیان) و بهاگا Behaga (ایزد سرنوشت) در ایران؛ Syaosa و asi در هند و cautes (نماد طلوع خورشید یا آغاز بهار) و cautopates (نماد غروب خورشید یا آغاز پاییز) در اروپا. این خدایان سه‌گانه می‌توانند ریشه‌ی اعتقادی به سه‌گانگی و تثلیث (پدر، پسر، روح‌القدس) در دین مسیح باشد.

۱۱- اصطلاح پدر. در کیش مهر لفظ «پدر» و «پیر» به روحانیون اطلاق می‌شد که در دوران‌های بعدی توسط مسیحیان نیز به کار رفت و امروزه نیز مسیحیان به روحانیون خود پدر می‌گویند (Dehno ۵۰).

۱۲- کلاه مخصوص. نام کلاهی که پاپ هنگام آیین‌های دینی بر سر می‌گذارد Tiar است که همان کلاهی است که به پدر میترائیسم هدیه می‌کردند و تاج پادشاهان مادی و پارسی نیز Tiar نام داشت (Shwerrthiem ۲۱۰)!

۱۳- پوشیدن لباس قرمز یا ارغوانی. در آیین‌های بزرگ کاتولیک‌ها مانند بخشیدن تاج به کاردینال‌ها، پاپ و همگی کاردینال‌ها لباس سرخ به تن دارند. در همه‌ی پیکرنگاره‌های برجامانده در مهرابه‌ها، پوشش میترا به رنگ سرخ است که نماد طلوع خورشید است.

۱۴- مراسم عشای ربانی (Eucharistie). در مراسم عشای ربانی، مسیحیان بامدادان به کلیسا می‌روند و از دست کشیش نان می‌گیرند و شراب می‌نوشند. عشای ربانی نشانه‌ی پیوند میان پیروان یک خدای مشترک و تشکیل یک خانواده‌ی بزرگ و هم‌چنین بیانگر یاری و کمک به یکدیگر است. در این مراسم پیوند دینی جای پیوند خویشاوندی را می‌گیرد (Dehno ۹۰). به نظر، ریشه‌های این مراسم مهم مسیحیت در آیین میترا نهفته است. پس از کشته‌شدن گاو مقدس به دست میترا، از خون او درخت انگور و از دُمش خوشه‌ی گندم می‌روید که از این دو شراب و نان به دست می‌آید (Shwerrthein ۲۱۰).

هزینه‌های مراسم مذهبی یکی از مهرابه‌ها بر روی دیوار آن یادداشت شده و به‌خوبی دیده‌می‌شود که هزینه‌ی نان و شراب در رأس فهرست مخارج است! در مهرابه‌ی آوانتن، سنگ‌نگاره‌های یکی از دیوارها توسط مسیحیان متعصب دوره‌های بعد تخریب شده‌است زیرا در این سنگ‌نگاره‌ها مجلس میهمانی میترا و یارانش که بسیار شبیه مراسم عشای ربانی و شام آخر مسیحیان است و در آن نان و شراب صرف می‌شد، تصویر شده‌بود (Vermaseren ۱۲۹).

۱۵- نماد چلیپا (Swastika). همان‌طور که گفته‌شد نماد چلیپای شکسته از قدیمی‌ترین نمادهای دینی بشر است که در کیش مهر جایگاه خاصی داشت. احتمالاً قبل از شکل‌گیری مسیحیت در اروپا، چلیپای شکسته به عنوان نماد میترائیسم به کار می‌رفته. پس از گسترش مسیحیت، پیروان این دین جدید موفق نشدند که تمام تفکرات قدیمی مردم اروپا را باطل سازند، به همین دلیل تصمیم گرفتند تا اصول یا نمادهایی از آیین‌های قدیمی را در دین خود محفوظ دارند. مسیحیان نتوانستند چلیپای شکسته را به‌طور کامل در دین خود به‌کارگیرند؛ در نتیجه شکلی شبیه به آن را که امروزه صلیب نامیده می‌شود جایگزین آن کردند. فرضیه‌ی دیگری که به ذهن می‌رسد این است که شاید آنانی که تازه به آیین مسیح گرویده بودند در دوره‌ی تسلط سیاسی کیش مهر برای پنهان کردن مسیحیت خود، چلیپا را که نماد میترائیسم بود به گردن آویختند اما به‌مرور و با آمدن نسل‌های بعد، علت واقعی آویختن این صلیب از یادها رفت و به نماد مسیحیت تبدیل شد.

نگار حصارى - هامون سبطی

Works cited

- Walker, Barbara, G. The woman's encyclopedia of myth and secrets. Published by Harper and Row. ۱۹۸۳. Print
- Akbari, Teymour. Swastika the secret symbol.
- Vermaserenn, Martin, Mithra, ce dieu mysterieux. Published by SEQUAIA. (translation)
- Uiansey, David. The origins of Mithraic, mysteries: comology and salvafon.
- Shwerrtheim, Elmar. The extension of a Persian religion in Europe.
- The Catholic Encyclopedia. Print.
- <http://www.vexen.co.uk/religion>
- wikipedia the free encyclopedia.